

این مطلب توسط بانو سوسن حقیبن یک تن از هواداران (ساما) در کانادا، به تاریخ نهم جولای سال روان در محفل گرامیداشت از روز شهدا تقدیم حضار گردید:

حفیظ آهنگر پور کی بود؟

حفیظ آهنگر پور در سال ۱۳۳۱ هجری شمسی، در یکی از دهکده های شاداب دره ی پنجشیر در خانواده روحانی- کارگر چشم به جهان گشود. او مکتب ابتداییه را تا سه سال در زادگاهش درس خواند، بعد راهی کابل شد و در لیسه حربی کابل تا صنف دهم آن لیسه نظامی را ادامه داد.

او به زودی به دنیای پر تلاطم سیاست و مبارزه کشانده شد. از آنجایی که در امر مبارزه شوق و استعداد سرشاری داشت، در همان زمان با طاهر بدخشی و مجید کلکانی رابطه برقرار کرد.

وی در اوج مبارزات روشنفکری سال ۱۳۴۹-۱۳۵۱ خورشیدی رشد و بالندگی بیشتر پیدا کرد، لیسه حربی را ترک گفته به زندگی و مبارزه ی زیر زمینی و حرفه وی روی آورد.

با تاثیرپذیری از آموزش های انقلابی بزرگ جهان، ارنستوچه گوآرا باورمند به جنگ گوریلابی و چریکی گردید و باری هم با یارانش به راه پیمایی پرداخت و قله های هندوکش و پامیر را زیر پا گذاشت.

حفیظ آهنگر پور برای دفاع از حقوق محرومان و تهی دستان جامعه، در زمان حکومت جمهورییت داود خان (۱۳۵۲-۱۳۵۷ خورشیدی) سلاح بر دوش گرفت و از موقعیت پائین ترین لایه های روستایی دست به مبارزه مسلحانه زد.

همسو با مولانا " بحرالدین باعث" در قیام مسلحانه ۱۳۵۴ خورشیدی در " درواز" بدخشان، فرماندهی نظامی گروه انقلابی شان را به عهده گرفت و با استبداد و تظلم رژیم داودی بیش از چهل روز در دامنه کوه ها و دره ها جنگید.

حفیظ آهنگر پور عقیده داشت که توده های مردم با وجود فقر و بد بختی های فراوان بنا بر ناآگاهی اجتماعی و فرهنگی، روی به اعتراض و عصیان نمی آورند، تا زمانی که گروه های پیشرو وارد مبارزه مسلحانه و رویا روی با استبدادگران نشوند، نخواهیم توانست این خلق ستمکش را برانگیزانیم.

در مورد آهنگرپور، زندگی و مبارزات اش زیاد گفته و نوشته شده است که من بخاطر محدودیت وقت از بازنگری و یاد آوری آنها می گذرم و تنها پره گراف مختصری از نوشته ای داکتر سینا دلیری زیر عنوان " قیام مسلحانه ۱۳۵۴ درواز و تبعات آن" می آورم که در آن باورمندی او را به مبارزه سیاسی و مسلحانه نشان میدهد:

"موافقان و مخالفان حرکت درواز، با نوعی اکلکتیسم و نوسان اندیشه گرفتار بودند. شماری از رده های کادر رهبری، در پنهان این عمل رانکوهش میکردند و در مواردی از مواضع خویش انکار می نمودند. شمار دیگر با پذیرفتن پیامد شکست گروه، درتداوم عمل، این حرکت را استقبال می کردند.

آهنگرپور با نوشتن رساله هایی بنام " ده سال مطالعه و عمل" و " آنچه انقلابیون باید بدانند" میدانست که جریان عمل برای بسیاری از اعضای محفل و هواداران سنگین است اما به باور او راه همان یکی بود و آن هم برپایی قیام های مسلحانه و تداوم جنگ چریکی در مناطق کوهستان شمال"

آنچه در یاد آوری زندگینامه دلیر مردی بنام آهنگر پور از طرف گروه یاران پیشین او نا گفته می ماند، تذکار موضع گیری دوران اخیر مبارزاتی اوست که در رساله ی بنام " علیه اپورتونیسیم" که پس از شکست قیام درواز نوشته بود.

آنها از این نوشته یاد نمی کنند. بنا بر رویت این نوشته وی در سال ۱۳۵۶ خورشیدی، یکسال قبل از کودتای حزب دموکراتیک خلق رابطه خود را با آنها (محفل انتظار) قطع می کند و عملاً با شماری کوچک از یاران خود، بر حسب شناخت و همنوایی دراز مدتی که با مجید کلکانی داشت، با گروه مجید (محفل شمالی) که قبل از تشکیل (ساما)، به این نام یاد می شد، می پیوندد.

رژیم جمهوری داود خان حفیظ آهنگر پور را اعدام نکرد و به زندان انداخت اما این حزب " دموکراتیک خلق" بود که پس از به اقتدار رسیدن از طریق کودتای ثور، آهنگرپور را اعدام کرد. این حزب حتی طاهر بدخشی را نیز تیر باران کرد، در حالیکه ادامه دهندگان (محفل انتظار) که بعد ها سازا را تشکیل دادند، هرگز اعدام آهنگرپور را از طرف حزب " دموکراتیک خلق" بخصوص جناح پرچم آن را محکوم نکردند. اعضای حزب " دموکراتیک خلق" به شمول خلقی ها و پرچمی ها دوشادوش یکدیگر فرزندان انقلابی کشور را شکار می کردند و برای تحکیم قدرت اهریمنی خویش، خون مبارزان ملی را می ریختاندند.

حفیظ آهنگرپور، آشکارا در سرآغاز کودتای ثور و تسلط حزب دموکراتیک خلق، به اساس نوشته آن رساله یاد شده، علیه سیاست های همکاری رهبری گروه (محفل انتظار) ایستاد و موضع گیری خود را روشن کرد.

آهنگرپور در سال های زندان از طریق فردی بنام ملنگ عمار، مشهور به دادمحمد که از کادر های (محفل شمالی) بود، با مجید کلکانی رابطه برقرار کرد و پس از سال ۱۳۵۴ خورشیدی او دیگر عضو (محفل انتظار) نبود، چه رسد به آنکه وی را سازی بخوانند که مسلماً تاریخچه دیگری، سوا از آن پیشینه دارد.

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد.